

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی- پژوهشی

سال دهم- شماره سوم- پاییز ۱۳۹۶- شماره پیاپی ۳۷

گونه فرهنگی مکتوبات مولانا  
(بررسی سه مقوله موضوع، مخاطب و افراد واسطه در نامه‌های مولانا)  
(ص ۶۷-۵۱)

دکتر مسعود روحانی<sup>۱</sup>، زهرا تقی‌زاده<sup>۲</sup> (نویسنده مسئول)

تاریخ دریافت مقاله: پاییز ۱۳۹۵

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: بهار ۱۳۹۶

### چکیده

این مقاله با اتکا به مستقیم‌ترین اسنادی که روابط مولانا را آشکار میکند، به بررسی ابعاد اجتماعی شخصیت مولانا در نامه‌ها پرداخته است؛ برای انجام این منظور تمام یکصد و پنجاه نامه بجا مانده از او را در سه مقوله موضوع، مخاطب و افراد واسطه بررسی و به این پرسشها پاسخ داده‌ایم:

۱. آیا از خلال نامه‌های مولانا میتوان به رابطه قدرت در زمانه مولانا پی برد؟
  ۲. مراودات مولانا با افراد شاخص زمانه‌اش و نیز خانواده چگونه بوده‌است؟
  ۳. موضوع عمده نامه‌های مولانا چیست؟
  ۴. مخاطبان مولانا چه کسانی هستند و روابط مولانا با چه کسانی پررنگتر است؟
  ۵. دغدغه‌های مولانا در نامه‌هایش چیست و چه شگردهایی برای رسیدن به هدف دارد؟
  ۶. آیا از خلال نامه‌ها میتوان به اوضاع اجتماعی و سیاسی زمانه مولانا پی برد؟
- بیشترین نامه‌ها به ترتیب، درباره نظام‌الدین داماد حسام‌الدین (و صلاح‌الدین)، حسام‌الدین و صدرالدین پسر حسام‌الدین نوشته شده‌اند.

**کلمات کلیدی:** مولانا، مکتوبات، نامه‌نگاری، زندگی اجتماعی مولانا

۱. ruhani46@yahoo.com

۱. دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران،

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران، z.taghizadeh@stu.umz.ac.ir.

### مقدمه

نامه‌نگاری همواره سندی مستقیم از زندگی فردی و اجتماعی و مکنونات فرد نگارنده به دست می‌دهد. در طول تاریخ، خواندن نامه‌های افراد برجسته، رمزگشای اسرار زندگی و خلق آثار این افراد بوده‌است. از خلال نامه‌هایی که این افراد به خانواده، دوستان و یا اشخاص برجسته دیگر نوشته‌اند، نه تنها درباره فرد نگارنده، بلکه درباره زمان و مکان زندگی نگارنده و مخاطب، مسائل تاریخی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی دوره ایشان، اطلاعات ارزشمندی به دست می‌آوریم. متأسفانه بسیار نیستند این دست نامه‌ها. مثلاً درباره فردوسی، حافظ، سعدی و بسیاری از بزرگان دیگر که زندگی ایشان امروز برای ما در هاله‌ای از ابهام است، نامه‌ای در دست نیست؛ گو اینکه همواره نامه، وسیله ارتباطی افراد فرهیخته با یکدیگر بوده‌است و این اسناد متأسفانه در طول زمان از بین رفته‌اند.

چرا که این نامه‌ها، "شخصیت نویسنده، مناسبات او با طبقات متعدد، واکنش‌های او در برابر رویدادهایی که با زندگی خصوصی و اجتماعی‌اش پیوند نزدیک دارند، علاقه‌ها، گرایش‌ها و نگرش‌ها، تلقی او از افراد و حوادث و سرانجام اسرار زندگی او را با صداقت و صفای بیشتری نمودار می‌سازد و حس کنجکاوی خواننده را بهتر ارضا میکند" (مقاله مکتوبات، سمیعی گیلانی، ص ۴۰).

در این میان، از شخصیت بزرگ فرهنگی ما، مولانا، مجموعه‌ای به نام مکتوبات باقی مانده که حاوی صدوپنجاه نامه است و مسلماً تعداد این نامه‌ها افزون بر این بوده است؛ افلاکی در مناقب العارفین مینویسد که مولانا روزی ده‌دوازده نامه مینوشته است (نک. مناقب العارفین، افلاکی، ص ۳۵۵). و مخاطب اکثر نامه‌ها (جز تعدادی) مشخص است.

یکی از مقوله‌های مهم مورد بررسی در گونه‌شناسی فرهنگی، بحث ارتباط مؤلف با افراد زمانه خود و نزدیکانش است. از بررسی نامه‌ها، به نوع و کیفیت ارتباط نگارنده با دیگران پی می‌بریم و به اطلاعات ارزشمندی در اینباره می‌رسیم. در این مقاله به بررسی ارتباطات مولانا و جزئیات مربوط بدان، با تکیه بر مکتوبات وی پرداخته‌ایم.

### ضرورت تحقیق

یافتن دریچه‌هایی تازه در سبک‌شناسی بزرگان ادب از ضرورت‌های پرداختن به نامه‌های ایشان است که تاریکای زندگی آنان را روشن میکند. در این مقاله نیز پرداختن به نامه‌های مولانا، در شناخت بیشتر شخصیت، افکار و تحلیل هرچه بهتر آثار وی ما را یاری می‌دهد. از آنجایی که در میان آثار مولانا به مکتوبات کمتر بها داده شده -درحالی‌که سندی مستقیم و روشن از زندگی خصوصی مولانا و وضع جامعه و روزگار وی است-، ضرورت پرداختن به چنین اثری آشکار می‌شود.

### فرضیه تحقیق

فرضیه ما در این تحقیق این است که میتوان از خلال مکتوبات مولانا، به مقوله‌های

گونگون گونه فرهنگی وی پی برد؛ رابطه مولانا با شخصیت‌های زمان وی اعم از حکما و امرا، خانواده، مریدان و دوستان، وضع زندگی مولانا، وضعیت سیاسی و اجتماعی حاکم و ... . بویژه فرضیه ما در بررسی نامه‌های مولانا، قدرت ایدئولوژیک مولانا در جامعه و در ارتباط با نهاد حکومت است؛ مولانا در نامه‌های خود، با اشخاص خاصی مرادات بیشتری دارد و موضوع بیشتر نامه‌های وی مسائل و خواهش‌های مادی است و مولانا در این نامه‌ها از قشر به خصوصی که همراه و همگام و خانواده و مریدان ویند، حمایت میکند.

### پیشینه تحقیق

درباره نامه‌نگاری و ترسل تاکنون چندین مقاله به نگارش درآمده است: - اسلوب نوشتار نامه‌های فارسی، توصیف و طبقه‌بندی گونه نامه‌ها، درپر، مریم، قوام، ابوالقاسم، محمود فتوحی و محمدرضا هاشمی، مجله سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی، ۱۳۹۱: شماره اول، سال پنجم، شماره پیاپی ۱۵، صص ۴۶-۴۷. این مقاله که به تفصیل درباره ویژگی‌های هویت‌بخش نامه‌ها و تقسیم‌بندی علمی آنها پرداخته شده است، تحقیق مفید و مفصلی در باب نامه‌نگاری در ادبیات فارسی بشمار میرود. در این مقاله، چهار ویژگی از ویژگی‌های مشترک اکثر نامه‌ها برشمرده شده است: ۱. ذکر القاب و عناوین مخاطب و دعا در حق او چه به اختصار و چه به اطناب، ۲. آرزوی اتوفیق و سعادت برای مخاطب، پرسش از احوال او و تشکر و سپاسگزاری، ۳. متن اصلی که خواسته و هدف نویسنده نامه از مخاطب است، ۴. بخش پایانی نامه که دعا در حق مخاطب و سفارش‌های لازم به وی است.

در این مقاله، نامه‌ها بر دو مبنا طبقه‌بندی شده‌اند: بافت بیرونی و بافت موقعیتی متن. بافت بیرونی نامه موقعیت فیزیکی یا اجتماعی متن و به عبارت دیگر، فضایی است که نامه در آن به نگارش درآمده است و آنچه بعنوان موقعیت متن در نظر گرفته میشود، موارد نویسنده، مقام و موقعیت اجتماعی و علمی او، مخاطب، مقام و موقعیت اجتماعی و سیاسی او، هدف متن یا همان نقش و کارکرد آن است" (لیچ، ۱۹۸۱: ۱۳).

براساس بافت بیرونی، نامه‌ها به دو دسته درباری و غیر درباری تقسیم میشوند؛ سپس بر مبنای مقام و موقعیت نویسنده، نوع رابطه نویسنده و مخاطب، و کارکرد نامه. نامه‌های درباری نامه‌هایی هستند که منشیان در دربارها نوشته‌اند و نامه‌های غیر درباری نامه‌هایی هستند که: ۱. بیرون از تشکلات درباری، اما معطوف به نهاد قدرت نگارش یافته‌اند (اکثر نامه‌های مولانا از این دست دانسته شده‌اند). ۲. نویسنده و مخاطب هر دو بیرون از دستگاه قدرت هستند.

همچنین انواع رده‌بندی‌های نامه‌ها به قرار زیر معرفی شده‌اند:

۱. رده‌بندی نامه‌ها براساس مقام و موقعیت مخاطب

۲. بر مبنای مقام و موقعیت نویسنده
۳. رده‌بندی بر مبنای صوفیانه یا منشیانه بودن نامه (نامه‌های صوفیانه مانند نامه‌های عین‌القضات همدانی).
- وجه تمایز نامه‌های صوفیانه و منشیانه گفتمان قدرت است که نقطه مرکزی در نامه‌های منشیانه حکومت و بقای آن و در نامه‌های صوفیانه مردم است.
- در این نامه‌ها به صاحبان قدرت سفارش میشود که عادل، نیکوکار، اهل زهد و پرهیز و ... باشند، تا مردم در رفاه و آسایش به سر برند.
۴. رده‌بندی براساس رابطه عمودی و افقی نویسنده و مخاطب (رسمی و دوستانه یا اخوانیت). در نامه‌های رسمی نویسنده و مخاطب رابطه عمودی و در نامه‌های دوستانه رابطه افقی دارند.
۵. رده‌بندی نامه‌ها براساس کارکرد نامه
- هر نامه میتواند یک کارکرد اصلی داشته‌باشد که تحقق‌بخش اهداف نویسنده است. ممکن است نامه‌ای بیش از یک کارکرد داشته‌باشد. در این رده‌بندی، نامه‌ها را به انواعی مانند: شوق‌نامه اندرزنامه، نامه‌های ارشادی، سفارش‌نامه، عفونامه، تهنیت‌نامه، تعزیت‌نامه، اطاعت‌نامه، فتح‌نامه، عهدنامه، فرمانها و منشورها تقسیم کرده‌اند (اسلوب نوشتاری نامه‌های فارسی، درپر، ص ۵۰-۶۴).
- غیر از مقاله بالا، دو مقاله دیگر درباره ترسل و نامه‌نگاری نیز قابل توجه است:
- بررسی سبکی نثر ترسل و انشا در عصر صفوی با تأکید بر نامه نامی، حمید رضایی، بهار ادب، سال ششم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۲، شماره پیاپی ۲۰، صص ۲۴۱-۲۲۵.
- بررسی سبک "ترسل اسفزاری"، محمود مدبری، بهار ادب، سال پنجم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۱، شماره پیاپی ۱۶، صص ۴۲۷-۴۴۴.
- اما درباره نامه‌های مولانا، در سال ۱۳۷۱، احمد سمیعی گیلانی در مجله نشر دانش، در ۵ صفحه به معرفی نسخه چاپی کتاب مکتوبات به تصحیح توفیق سبحانی پرداخت و اطلاعاتی کلی درباره این کتاب مولانا ارائه کرد. پس از آن، در سال ۱۳۸۰، غلامعلی حداد عادل در سخنرانی "هم‌اندیشی مولانا"، متنی باعنوان: "چهره مولانا در آلبوم شخصی مکتوبات او" را قرائت کرد که سپس در نامه فرهنگستان به چاپ رسید، در این مقاله، وی اجمالاً به معرفی این نامه‌ها و در مقاله‌ای مفصل‌تر به بررسی ابعاد زیبایی‌شناسانه و ادبی مکتوبات پرداخته‌است:
- چهره مولانا در آلبوم شخصی مکتوبات او، نامه فرهنگستان، ۱۳۸۰، ۳/۵، صص ۱۹۷-۱۸۷.
- ارزش ادبی مکتوبات، نامه فرهنگستان، ۱۳۸۰، ۳/۵، صص ۲۶-۵.
- غیر از این دو مقاله، و دو مقدمه عبدالباقی گولپینارلی و فریدون نافذ اوزلوق که در مقدمه نسخه چاپی کتاب مکتوبات آمده‌است، تاکنون مقاله مستقلی درباره نامه‌های مولانا با

نگرش مقاله پیش رو، به چاپ نرسیده است.

### روش تحقیق

روش تحقیق و پژوهش ما در این مقاله کتابخانه‌ای است. ما در این مقاله با تحلیل نامه‌های مولانا و طبقه‌بندی آمارهای مربوط، با توجه به رده‌بندی نامه‌های فارسی، به بررسی مکتوبات مولانا پرداخته‌ایم.

### ۳- بررسی و تحلیل

تلاش مولانا در برآوردن نیازهای ضروری و حل مشکلات اجتماعی، مالی و خانوادگی اطرافیان، نشانگر یک شخصیت آگاه و فعال اجتماعی است و این برخلاف تصور شخصیت عزلت‌گزین سجاده‌نشین واعظی است که در دیگر آثارش از او سراغ داریم. به لحاظ لحن کلام، مولانا در نامه‌هایش بیشتر لحن نصیحت‌پدرانه اختیار می‌کند و گاهی زبان تذکر و تنبیه عرفانی و به ندرت توبیخ و سرزنش و حتی تهدید.

از آنجاکه این نامه‌ها متعلق به حوادث روزمره و امور متعارف و ناظر بر واقعیت‌های طبیعی و عرفی روزگار مولاناست، در این مقاله نامه‌ها را از سه جنبه زیر بررسی و تحلیل کرده‌ایم:

۱. موضوع نامه‌ها
۲. مخاطب نامه‌ها
۳. افرادی که واسطه نامه‌نگاریند و سپس به تحلیل مفهومی این آمارها پرداخته‌ایم.

#### ۳-۱- طبقه‌بندی موضوعی نامه‌های مولانا

یکصد و پنجاه نامه‌ای که مولانا نوشته‌است، حدود سی موضوع را دربرمیگیرد که بسیاری از آنها در یک دسته جای می‌گیرند. غالب این نامه‌ها برای رفع حوائج و سفارش و تقاضای دیگران ترتیب داده شده است؛ چنانکه در نامه‌ای می‌گوید: "سلام و خدمت مطالعه فرماید و از تکثیر نبستن مکاتبات برای حوائج خلق ملول نشود" (مکتوبات، نامه صد و بیست و یکم).

پاره‌ای از این نامه‌ها از نوع اخوانیات و غیر درباری است (مانند نامه‌های ۴۹، ۱۰۳، ۱۲۴، ۱۳۱، ۱۳۷، ۱۳۸)؛ با وجود این بیش از هشتاد درصد مکتوبات، از گونه نامه‌های منشیانه و مصنوع است. موضوع نامه‌ها به ترتیب دفعات تکرار، از قرار زیرند:

۱. امور مالی (سفارش و توصیه جهت کمک مالی به افراد مختلف/ درخواست مستقیم وام/ درخواست نصب و استخدام/ افزایش حقوق و مواجب): پنجاه‌ونه مرتبه

۲. اخوانیات (پاسخ به نامه کسی، اظهار شادی از بازگشت وی و نامه‌های دوستانه و عاشقانه): سیزده مرتبه

۳. ابلاغ سپاسگزاری: یازده مرتبه

۴. درخواست تفویض مشیخت خانقاه/ مدرّسی مدرسه/ امامت مسجد/ تفویض مسند قضا

به کسی: ده مرتبه

۵. تشویق کردن به احسان و بذل مال به درویش: هفت مرتبه

۶. پند دادن (خلق نیکو، رفتار با دیگران و احترام، مراعات حال دیگران را کردن، دوری از شهوت و ...) و تحریض به استماع نصیحت: شش مرتبه
۷. درخواست جبران خسارات کسی که در رویدادی متضرر شده / بازپس دادن مالی که به ستم گرفته شده / رد میراث / یا تخلیه زاویه: شش مرتبه
۸. درخواست بخشودگی مالیات و خراج و تخفیف در غرامت: پنج مرتبه
۹. نامه‌هایی با مضامین عارفانه: پنج مرتبه
۱۰. درخواست آزادسازی کسی از حبس و بند: چهار مرتبه
۱۱. دعا برای بهبود بیمار یا ابراز خوشحالی از بهبودی وی یا دعای خیر: چهار مرتبه
۱۲. دعوت کردن برای دیدار / بیان آرزوی دیدار / عذرخواهی از عدم توانایی بر دیدار: چهار مرتبه
۱۳. بازخواندن برای بازگشت به شهر یا خانه: سه مرتبه
۱۴. شفاعت کردن درباره رفع کدورت‌های خانوادگی: سه مرتبه
۱۵. در تبریک و تهنیت (ازدواج / پیروزی و دفع طاغیان): سه مرتبه
۱۶. شکوه‌نامه (شکایت از مغولان / شکایت از اهل زمان): دو مرتبه
۱۷. اظهار ارادت به کسی و تشویق دیگران به داشتن ارادت به وی: یک مرتبه
۱۸. درباره اختلاف درویشان و دادخواهی گروهی از ایشان: یک مرتبه
۱۹. اشاره به تعزیه: یک مرتبه
۲۰. اعزام کسی برای اخبار: یک مرتبه

### ۲-۳- مخاطب نامه‌ها

- مخاطبان مولانا برای محول کردن تقاضای مراجعان، بیشتر امیران و ارکان دولت سلاجقه روم و دولتمردانی هستند که مریدان پایبند اویند؛ در مجموع نامه‌هایی که از مولانا باقی است، مخاطب نامه‌ها به ترتیب دریافت بیشترین تعداد نامه به قرار زیرند:
- بیست و شش نامه به معین‌الدین پروانه، داماد غیاث‌الدین کیخسرو دوم که در مجالس سماع مولانا حاضر میشد و پیوسته به زیارت او میرفت.
  - پانزده نامه به فخرالدین علی صاحب‌عطا، که در عهد عزالدین بکار قضا اشتغال داشت و سپس به نیابت سلطنت رسید.
  - ده نامه به عزالدین کیکاووس دوم جانشین غیاث‌الدین کیخسرو.
  - ده نامه به تاج‌الدین معتز، قاضی‌القضات جلال‌الدین خوارزمشاه که مولانا وی را فخر خراسان و عراق خوانده است، امیر جلال‌الدین مستوفی که در زمان غیاث‌الدین کیخسرو مقام استیفا یافت و از جانب مغولان به نیابت سلطنت برگزیده شد و به زیارت مولانا رفت.
  - شش نامه به مجدالدین اتابک داماد معین‌الدین پروانه که در زمان حکومت رکن‌الدین

- قلج ارسلان چهارم، مقام استیفا داشت.
- چهار نامه به شمس‌الدین تبریزی.
  - چهار نامه به علاءالدین چلبی، پسر دوم مولانا
  - چهار نامه به قاضی سراج‌الدین،
  - سه نامه به جلال‌الدین قره‌طایی که در زمان عزالدین کیکاووس دوم به نیابت سلطنت رسید و مولانا حرمت بسیار بر او مینهاد و پس از مرگش به زیارت تربت او رفت.
  - سه نامه به صلاح‌الدین زرکوب قونوی.
  - سه نامه به سلطان‌ولد، پسر اول مولانا.
  - سه نامه به حسام‌الدین.
  - سه نامه به جمال‌الدین (معید)، ظاهراً شخصی عالم و مدرس بوده، هویت قطعی او مشخص نیست.
  - سه نامه به اکمل‌الدین طبیب، ظاهراً شغل طبابت داشته و از علاقمندان مولانا بوده‌است.
  - سه نامه به امین‌الدین میکاییل که در زمان سلطنت عزالدین کیکاووس دوم و سپس غیاث‌الدین کیخسرو سوم، نیابت سلطنت داشت و همسر او مولانا را به مجالس زنانه فرامیخواند و مولانا با جمع نسوان به گفتگو مینشست و این خاتون، مولانا را گلباران میکرد (سمیعی گیلانی، ۱۳۷۱: ۴).
  - سه نامه به سعدالدین.
  - سه نامه به شجاع‌الدین
  - سه نامه به علم‌الدین قیصر
  - سه نامه به نورالدین ولد جاجا
  - سه نامه به قاضی عزالدین
  - دو نامه به بدرالدین گهرتاش
  - دو نامه به شمس‌الدین (یکی نوشته گنجه‌ای)
  - یک نامه به قاضی کمال‌الدین
  - یک نامه به فاطمه خاتون
  - یک نامه به پدر پروانه
  - یک نامه به سوباشی بک
  - یک نامه به امیر عالم چلبی
  - یک نامه به امیر بهاء‌الدین
  - یک نامه به خاتونی بی‌نام
  - یک نامه به سیف‌الدین

- یک نامه به شمس‌الدین یوتاش  
 - یک نامه به فخرالخوانین  
 و یک نامه به امیر ارسلاند غمش نوشته شده‌است.  
 مخاطبان بیست‌وپنج نامه مجهول‌اند و با عناوین "یکی از رجال دولت یا حکومت"،  
 "فلان‌الدین خواجه جهان"، "یکی از امرا"، "یکی از وزرا" و ... مشخص شده‌اند.  
 از میان کل نامه‌ها، مخاطب چهار نامه زن هستند؛ سه نامه به خاتونانی عارفه و یک نامه  
 به فاطمه‌خاتون همسر سلطان ولد نوشته شده‌است.

### ۳-۳- افرادی که نامه به خاطر آنها نگارش یافته است.

- به ترتیب بیشترین اولویت در علت نگارش نامه‌ها:
- دوازده نامه به خاطر نظام‌الدین داماد حسام‌الدین (و صلاح‌الدین زرکوب)،
  - ده نامه درباره حسام‌الدین،
  - هشت نامه به خاطر صدرالدین پسر حسام‌الدین،
  - پنج نامه درباره امیر عالم چلبی،
  - پنج نامه درباره شمس‌الدین،
  - چهار نامه درباره صلاح‌الدین،
  - چهار نامه درباره کیکاووس،
  - چهار نامه درباره سراج‌الدین،
  - چهار نامه درباره شمس‌الدین تبریزی،
  - سه نامه درباره علاء‌الدین چلبی،
  - سه نامه درباره سیف‌الدین،
  - سه نامه به پروانه (که درباره خود پروانه است، نه شخص دیگر و اظهار تشکر و ...)،
  - سه نامه درباره مجدالدین (یکی مشترک با عمادالدین)،
  - سه نامه درباره تاج‌الدین،
  - سه نامه درباره سعدالدین،
  - سه نامه به خوانین،
  - سه نامه درباره خواجه فخرالدین یوسف،
  - سه نامه درباره سیدشرف‌الدین،
  - دو نامه به خاطر نظام‌الدین داماد صلاح‌الدین،
  - دو نامه درباره نجم‌الدین خرم،
  - دو نامه درباره فاطمه‌خاتون،



- دو نامه درباره سلطان ولد،
  - دو نامه درباره مجدالدین اتابک،
  - دو نامه درباره علم‌الدین قیصر،
  - دو نامه درباره صاحب عطا،
  - دو نامه درباره اخی محمد،
  - دو نامه درباره عمادالدین (یکی مشترک با مجدالدین)،
  - دو نامه به بهاء‌الدین،
  - یک نامه درباره بهاء‌الدین بحری،
  - یک نامه درباره اکمل‌الدین طبیب،
  - یک نامه درباره کمال‌الدین،
  - یک نامه درباره شهاب‌الدین،
  - یک نامه شکایت از مغول،
  - یک نامه به حاجی امیر،
  - یک نامه به کریم‌الدین محمود،
  - یک نامه درباره قوام‌الدین،
  - یک نامه درباره سوباشی‌بک،
  - یک نامه شکایت از صوفیان مرائی،
  - یک نامه درباره افصح‌الدین،
  - یک نامه درباره لیث‌الدین،
  - یک نامه درباره خواجه ابوبکر
  - یک نامه درباره اختیارالدین (مشترک با عمادالدین) نوشته شده‌اند.
- علت و واسطه نگارش بیشترین نامه‌ها به ترتیب؛ دوازده نامه نظام‌الدین داماد حسام‌الدین، ده نامه حسام‌الدین، هشت نامه صدرالدین پسر نظام‌الدین، پنج نامه امیرعالم چلبی، فرزند مولانا و پنج نامه شمس‌الدین تبریزی بوده و برای باقی افراد به ترتیب، چهار، سه، دو و یک نامه نوشته شده است.
- همچنین نام فردی که سبب نگارش نامه بوده‌است، در تعداد کمی از نامه‌ها، مشخص نیست و با لفظ فلان یا فلانی خطاب شده‌است.

#### ۴-۳- تحلیل

مکتوبات مولانا نشان می‌دهد که وی نه تنها واسطه مردم با خداوند، که واسطه مردم با اصل حکومت و قدرت بوده‌است. این نامه‌ها تصور عزلت پیشه کردن مولانا پس از آشنایی با شمس، که سلطان ولد ادعا می‌کند، کاملاً از بین می‌برد (مولانا دیروز تا امروز، شرق تا

غرب، دی‌لوییس، ص ۳۹۰).

مولانا در تمام نامه‌ها خود را "داعی" و مخاطبان خود و نیز کسانی که شفاعتشان را میکنند، "فرزند" میخواند؛ گویی هر که از مولانا طلب کمک میکرده، مولانا دستِ رد به سینه‌اش نمیزده است.

او بیش از همه از "معین‌الدین پروانه" درخواست کمک کرده‌است، آیا پروانه قدرتمندترین فرد دستگاه حکومت بوده یا اینکه ارادت او به مولانا بیشتر بوده‌است؟

در این بخش به تحلیل آمارهای مربوط به نامه‌ها در سه مقوله یادشده میپردازیم:

### الف. قدرت ایدئولوژیک مولانا

این نامه‌ها نشان میدهد، مولانا در شهری میزیسته که در آن، رجوع به فرد عارف بزرگی که حلال مشکلات مردم باشد، رواج داشته؛ کلام مولانا در تصمیم حکومت تأثیر داشته است و افراد با تحت کنف حمایت مولانا قرار گرفتن، درواقع خود را بیمه میکرده‌اند، گویی خارج شدن از زیر چتر حمایت مولانا برای آنان بی‌پناهی و سوء عاقبت به همراه میداشته‌است؛ بنابراین شخصیت مولانا در نامه‌ها یک شخصیت طراز اول اجتماعی است، نه یک عارف و صوفی وارسته و گوشه‌نشین.

در تمام نامه‌ها، مولانا صوفی‌ای است "با حکومت" که به نفع مریدان، دوستداران و خانواده‌اش، از روابط حسنه خود با دستگاه بهره میبرد. این بدان معنا نیست که مولانا به هیچ وجه منتقد حاکمیت نیست، بلکه او مرتب در برابر درخواستش، بر سر مخاطبان منت میگذارد که این سعادت است که نصیب مخاطب شده‌است و معمولاً نامه‌ها را اینگونه به پایان میبرد: "تا به ثنای جمیل و ثواب جزیل مدخر گردد". نیز معمولاً دعای مولانا در پایان نامه در حق مخاطب چنین است: "جاوید محسن باد". که اینها همه نمایشگر سلطه معنوی مولانا بر دستگاه قدرت است؛ وی در آن دسته از نامه‌ها که خطاب به حاکمان و صاحبان قدرت است و نیمی از نامه‌ها را دربرمیگیرد، عرضه میدارد که خلق و مردم، عیال و خانواده خداوندند و از قول نبی اکرم، گرامیترین مردمان را نزد خداوند کسی میداند که در حق انسانها، پرمفعتتر باشد.

مولانا در یکی از نامه‌ها با لحن تهدید به مخاطب خود که از دستگاه قدرت است، میگوید: "اگر میرویم از شهر و زحمت میبریم، نمیگذارید و اگر میشینیم، این دو سه درویش از ما نمیسکلند تا در فروبندیم. ما را طاقت این ظلم نماند. باقی رای شماست، اگر روا دارید، فتوی دهید. والسلام" (همان، نامه پنجاه و دوم).

همچنین در نامه دیگری نیز از حاسدان و دشمنانش شکایت میکند، این افراد همان عرفایی هستند که به لحاظ مشرب در مقابل مولانا قرار دارند (همان، نامه صدوسی و دوم). این عبارات نشان میدهد در دوره مولانا، در شهر قونیه، درویشان دیگری میزیسته‌اند

که مخالف مولانا و مریدانش بوده‌اند و میان اینها اختلاف و رقابت بوده است و احتمالاً آنها به توجه ارکان حکومت به مولانا و پیروانش حسادت میورزیده‌اند و مولانا با خرج اعتبار خود و انتقاد و دادخواهی از آنان، درواقع می‌خواهد حکومت آنها را گوشمال دهد تا دیگر کاری بکار ایشان نداشته باشند. این نیز نمودی دیگر از قدرت و احاطهٔ معنوی مولاناست.

یکی دیگر از نمودهای قدرت در نامه‌های مولانا کاربرد مداوم شعر زیر است:

"هر که ما را کند به نیکی یاد/ یادش اندر جهان به نیکی باد" (نک. مکتوبات، نامهٔ صدویست و دوم)، مولانا خود بر جایگاه خود در جامعه چه نزد مردم عادی و چه سران حکومتی واقف است.

**ب. اصلیت‌ترین هدف مولانا در نامه‌ها یعنی خواهشهای مادی و شگردهای نیل به هدف:**

در تمام نامه‌هایی که برای درخواستهای مادی نگارش یافته‌اند، مولانا بزرگان و متمکنان را به داد و دهش و بذل مال به دو طبقهٔ "صوفیه (عرفا) و محرومین" فرامیخواند؛ او میکوشد در اکثر نامه‌ها توجه دستگاه قدرت را به طبقهٔ صوفیان و مریدان تحت تکفل خود معطوف کند و مرتب ایشان را به انحاء مختلف به بذل و بخشش فرامیخواند؛ یکی از مهمترین شگردهای مولانا برای ترغیب مخاطبانش به بخشش و احسان، کاربرد آیه‌های قرآن است:

"فاما الیتیم فلاتقهر فاما سائل فلاتنهر" (مکتوبات، نامهٔ شصت و هشتم).

"الخلق عیال الله فخییر الناس انفعهم لعیاله" (همان، نامه هفتاد و دوم).

"کمثل حبه انبتت سبع سنابل فما کل... " (همان، نامهٔ بیست و هشتم و چهل و هشتم)

همینطور از احیث و روایات، ضرب‌المثلهای و اشعار نیز در جهت این هدف خویش بهره میبرد:

"من اراد أن یجلس مع الله تعالی فلیجلس مع اهل التصوف" (همان، نامهٔ سی و سوم).

"مشرّب العذب کثیر الزحام" (همان، نامهٔ پنجاه و دوم).

"معاونت درویشان طالب از مهمات دیگر اولیتر باشد" و نیز "زان پیش که داده را اجل بستاند/ هر داد که دادنی ست باید داد" (همان، نامهٔ بیست و چهارم).

این موارد در نامه‌های مختلف تکرار شده و به صورت موتیف درآمده‌اند. مولانا از عبارت تکراری مرتباً استفاده میکند. یکی دیگر از این عبارات موتیف‌وار که در بسیاری از نامه‌ها تکرار میشود، آنجا که سفارش کسی را میکند، برای ترغیب حمایت و توجه مخاطب خود، این عبارت است:

"... تا بر اقران و اخوان خود مفاخرت و مباحث نماید" (همان، نامهٔ نود و یکم).

در راستای نیل به این هدف، مولانا از مدح سران نیز ابایی ندارد؛ مثلاً در نامهٔ نهم که به مجدالدین اتابک نوشته، سراسر نامه مشحون از مدح و ستایش و دعا و مقدمه‌چینی است و سرانجام در چند سطر آخر به لب کلام می‌پیردازد:

"همواره ایام و اعوام صاحب اعظم، دستور معظم، آصف زمان، نظام‌الملک وقت، افضل اعلم اعدل، ظهیر المله المحمدیه، الیف القربه الاحدیه، منیر للعدل، عالی‌الهمم، مغیث‌الامم، مجدالدوله و الدین، اب‌الملوک و السلاطین، ادام‌الله علوه، در توفیق افضل اعمال و اکرم خصال و تحصیل رضای حضرت ذوالجلال که و ما لاحد عنده من نعمه تجزی الابتغاء وجه ربه الاعلی و لسوف یرضی مصروف و مستغرق باد. اولیای آن دولت مسرور و اعدای حضرت مقهور و باری جل جلاله اولاً و آخراً حافظ و حامی و معین و غفور، بحق محمد و آله. سلام و تحیت و دعا و مدحت از خلوص عقیدت و وداد طویت مطالعه فرماید و آرزومندی به دیدار شادی‌افزای همایون خوب‌سیمای سیمای فی و جوههم من اثر السجود و تعظیم‌المعبود و بذل‌المجهود غالب و باعث داند. و همین‌طور البخ (مکتوبات. نامهٔ نهم).

این نامه‌ها که در واقع صورت ظاهر و ساختارشان، منشیانه و درباری است، در مکتوبات مولانا کم نیستند، یعنی قالب بسیاری از نامه‌ها چنین است، با طول و تفضیل کمتر یا بیشتر. یکی از نامه‌های مولانا تماماً مدحیه است که معلوم نیست مخاطبش که بوده‌است (نک. نامهٔ سیزدهم).

در پیر در مقاله‌ای که همراه با فتوحی و دیگران در باب نامه‌نگاری نوشته‌است، می‌گوید: "در نامه‌های مولانا که شاید تعبیر الگوی واعظانه برای آنها مناسب باشد، وضعیت مقدمه نامه‌ها به گونه‌ای متفاوت است؛ بعنوان مثال در آغاز نامه‌های مولانا، القاب و عناوین متعدد آمده است. اگر این ویژگی خارج از نحوهٔ تعامل نویسنده با نهادهای قدرت و ایدئولوژی پنهان متن مورد توجه قرار گیرد، ممکن است تفاوت آشکاری بین شخصیت مولانا در نامه‌ها مثنوی و غزلیات شمس به نظر برسد و مولانا نه آن عارف بریده از دنیا در مثنوی و نه آن روح بی‌تعلق بی‌پروا در غزلیات شمس، بلکه شخصیتی وابسته به قدرت حاکم و متملق و چرب‌زبان تلقی شود؛ در حالیکه اگر این ویژگی را در قالب یک فرآیند و با توجه به اندیشه‌های بنیادی تصوّف بررسی کنیم، در شناخت متن و اندیشه‌های مطرح در آن به توصیفات از این قبیل میرسیم: در این نامه‌ها مولانا از شیوهٔ ترغیبی استفاده میکند و آوردن القاب و عناوین متعدد و دعای مخاطب، حاصل تعامل صلح‌باورانهٔ نویسنده با جریان قدرت است. او با جهتگیری مثبت و بکارگیری شیوه‌های ترغیبی، مخاطب را به قرار گرفتن در مسیر الهی و به جود و احسان و نیکی تشویق میکند تا مقاصد نوع‌دوستانه مطرح در نامه را به انجام رساند (مقالهٔ اسلوب نوشتار نامه‌های فارسی، در پیر، ص ۱۸).

از خلال نعتیایی که مولانا برای مخاطبان خود بکار میبرد، تکرار نعتیایی چون "جنید وقت" و "بایزید زمان"، نشان میدهد که مولانا ارادتی مبسوط به این دو صوفی دارد. این دو صفت را بیشتر در حقّ حسام‌الدین و صلاح‌الدین بکار میبرد، اما برخی نعتها را مولانا تقریباً برای همه بکار برده است، مانند: "مختص‌الملوک و السلاطین":

"بر مضمون مکتوب شریف آن جناب منیف، صدر کبیر، امیر اجل افضل، فخرالامرا، ذوالفضل الوافر و العدل الكامل، الحسیب النسیب، المتحرى للرشاد و الموفق للسداد، مجدالدوله و المله و الدین، مختص الملوك والسلاطین..." (مکتوبات، نامه پنجاه و چهارم). وی با این عمل، یعنی مدحهای اغراق آمیز، میکوشد مخاطب را با خود همراه کند تا دل به دلش دهد. با این حال نعتهایی که مولانا بکار میبرد، غالباً معنوی است، نه مادی: "امام الکافی، بایزید وقت، جنید زمان، خضرالقدم، تاج الآلی، سیدالامرا، الغ قتلغ،..." و این شیوه و سبک نامه نگاری (مدح در مطلع) در واقع بنا بر شکل و فرم رایج نامه نگاری است، مانند آنچه در قصیده اتفاق میافتد.

### ج. روابط مولانا با نزدیکترین کسانش چگونه است

۱. صلاح الدین، حسام الدین و شمس: نامه‌های مربوط به صلاح الدین و حسام الدین (مانند نامه چهل و پنجم) بسیار عاطفی و احترام آمیز است، اما نامه‌هایی که خطاب به شمس هستند، شعرند. گویی با شمس تنها به زبان شعر سخن میتوان گفت. در نامه صدوسی و پنجم، مولانا حسام الدین را آن چنان تکریم میکند که گفته او را گفته حق میداند:

"...توقع است که هرچه عرضه کند، شیخ اجل اکمل، عالم عارف، جنیدالوقت، حسام الدین، ولی الله فی العالمین - ادام الله برکتہ - از احوال بازگوید یا پیغام کند، آن را گفته و پیغام این داعی داند، بلکه گفته و پیغام حق داند - تعالی و تقدس" (نامه صدوسی و پنجم). در این نامه نیز مولانا از دشمنان و حاسدانش شکایت میکند (نک. همان).

در نامه هفتاد و نهم نیز که به حسام الدین نوشته شده، لحن مولانا بسیار عاطفی و با احترام و حسن نیت نسبت به وی است (همان، نامه هفتاد و نهم).

۲. معین الدین پروانه: نامه‌های مولانا به معین الدین پروانه با صراحت لهجه است. چرا که بیش از همه با وی صمیمیت دارد؛ به او طعنه و کنایه میزند، غیر مستقیم تهدید و آشکارا نصیحت میکند و گاه نیز منت بر سرش میگذارد. مثلاً در نامه سی و پنج خطاب به پروانه با لحنی غیر مستقیم میگوید: "رب الارباب و ملهم الصواب... آن ذات خوب صفات را از سر و شومی و مکر و وسوسه قاطعان طریق دین و غولان و دیوان راهبر این صراط مستقیم نگاهش دارد تا همچون خود زشت و ناخوش و سرد و فسرده و محرومش نکنند... اندرین ره صدهزار ابلیس آدم روی هست / تا هر آدم روی را زنهار کادم نشمری و با این همه کوری طعن زند در اهل دین و احتیاط نکنند..." (همان، نامه سی و پنج).

مولانا در نامه‌های هرگز از دوستانش توقع مادی ندارد، جز کسانی که ستمی دارند. مولانا شش دانگ حواسش به مریدان و عرفا و نوسالکان است و شاید این سیاست مرید پروری مولانا و رسم مرشدی اوست. وی از اعتبار خویش برای ترویج دستگاه تصوف خرج میکند.

کاملاً حوایج مادی اطرافیان و مریدانش را به‌وسیله اعتبار خویش در دستگاه حکومت، رفع و رجوع میکند.

۳. مولانا در چندین نامه به دو پسرش، سلطان‌ولد و علاءالدین درباره اخلاق و رفتارشان تذکر می‌دهد (نک. نامه شصت‌وهفتم)؛ بنابراین مولانا کاملاً حواسش به جزئیات وضعیت خانواده و فرزندان، رابطه پسر و عروسش و ... است. در دو نامه هفتم و بیست‌وچهارم، مولانا به علاءالدین درباره اصلاح رفتارش تذکر می‌دهد. نامه بیست‌وچهارم نمونه‌ی یکی از عاطفیت‌ترین نامه‌های ادب فارسی در رابطه پدر و فرزندی است و تعبیر و فrazهای بی‌ظیروی دارد. چنین نامه‌هایی از یک شخصیت برجسته عرفانی نشان می‌دهد تا چه اندازه وی درگیر خانواده و بستگان و روابط آنها بوده‌است. در این نامه مولانا جوری التماس‌گونه با پسر به گفتگو مینشیند: "...فرزند عزیز، قره‌العیون، افتخارالبینین... فی‌الجمله توقع است از مردی و حلالزادگی و مروّت آن فرزند که خاطره‌ایی که مشغولند به دعای دولت و سعادت و خیر تو، مجروح و پراکنده نداری و این ضعیف ده‌بار با امیر سیف‌الدین - سلمه‌الله تعالی - و با اهل او پایبندان شدم و دست بر سینه زدم و عادت من نبود، جهت شفقت تو کردم و اگر این ساعت در نظر تو این مصلحت بازیچه نماید، اما آن به هوای خود نکردم... لابه می‌کنم الله الله الله ملازم خانه و ملازم آن جماعت باشد... ای زنده‌کش مرده‌زیارت کن من، بهل تا دل پدر فارغ باشد از رقعہ و اندیشه رقعہ نوشتن، عوض رقعہ به دعای خیر تو مشغول باشد..." (مکتوبات، نامه بیست و چهارم).

۴. همچنین در سه نامه، نگاه مثبت مولانا به زنان و تعریف و تمجید از آنان - که کاملاً با هنجار آن روزگار و نگرش خود او در مثنوی و غزلیات متفاوت است - وجهه دیگری از شخصیت حقیقی مولانا را در مکتوبات نشان می‌دهد؛ نامه به سلطان ولد در سفارش حال فاطمه خاتون:

"...در وصیت جهت رعایت شاهزاده ما و روشنایی دل و دیده ما و همه عالم که امروز در حواله و حباله آن فرزند است و کفلها زکریا جهت امتحان عظیم امانت سپرده شده. توقع است که آتش در بنیاد عذرها زند و یکدم و یک‌نفس، نه قصد و نه سهو حرکتی نکند و وظیفه مراقبتی را نگرداند که در خاطر ایشان یک‌ذره تشویش بیوفایی و ملالت درآید..." (همان، نامه ششم).

نامه چهل‌وششم به فخرالخوااتین: "...حق تعالی گواهی دهد که یک نفس خاطر از اندیشه احوال آن یگانه خالی نبوده‌است و هیچ لطف و مهر و محبت و احسان و اکرام شاهانه فراموش نشده‌است" (همان، نامه چهل و ششم).

نامه پنجاه و ششم به فاطمه خاتون همسر سلطان‌ولد: "...اگر فرزند عزیز، بهاء‌الدین در آزار شما کوشد، حقاً و ثم حقاً، دل ازو برکنم و سلام او را جواب نگویم و به جنازه من نیاید، نخواهم و همچنین غیر او هر که باشد..." (همان، نامه پنجاه و ششم).

همچنین نامه صد و بیست و هشتم که به عارفهای نوشته شده در طلب صحت وی. در فیه مافیه اما مولانا نگاه دیگری نسبت به زنان دارد و این قابل تأمل است: "ایشان را همچون جامه دان که پلیدیهای خود را در ایشان پاک میکنی و تو پاک میگردی و اگر با نفس خود برنمایی، از روی عقل با خویش تقریر ده که چنان انگارم که معشوقه‌ایست خراباتی هرگه که شهوت غالب میشود، پیش وی میرم باین طریق حمیت را و حسد و غیرت را از خود دفع میکنم..." (فیه مافیه، ص ۸۶).

#### د. اشاره مولانا به فتنه مغول در مکتوبات:

در یکی از نامه‌های مولانا که خطاب به امین‌الدین میکائیل است، در خلال نامه به فضای رعب و وحشتی که از جانب مغولان بر مردم تحمیل شده است، اشاره میکند: "تا این طایفه مسلمانان، خوف قایم است. اگر ساعتی ساکن شود، چنان باشد که افعیی در خانه‌ای سیر شده و گوشه‌ای خفته، همان مار است سر بر دارد و معلوم است که قونیه امروز سواد اعظم است. در آن مدت که رکاب همایون شما بدان ثغور رفته بود، به جهت مهمات، چند فتنه اینجا سر بر کرده بود و هر شب خانه‌ای را فرومیگرفتند و اطفال و زنان را میکشتمند و مالها میبردند، با وفور حافظان و سایسان و جم غفیر و جمع کثیر... که هر روز خبری ناخوش آید و مرد هوشیار بدگمان باشد. آنجا اگر کسی مقیم باشد، یا از خری باشد یا از بی خری" (مکتوبات، نامه شصت و یکم).

قطعاً تحلیل نامه‌های مولانا حتی در این سه مقوله، به اینجا ختم نمیشود و میتوان به اطلاعات بسیار بیشتر و ارزشمندتری در لایه‌های عمیقتر متن رسید و در واقع این مقدمه‌ای برای گشودن بحث بود و مجالی اندک برای واگشایی درپچه‌ای بزرگ. در فیه مافیه هم مولانا به فتنه مغول اشاره کرده است، اما در آنجا با نگاهی عرفانی به تحلیل حادثه پرداخته است (نک. فیه مافیه، ص ۶۴ و ۶۵).

#### نتیجه‌گیری

در این مقاله، نامه‌های مولانا را در سه مقوله "موضوع، مخاطب و افراد واسطه" مورد بررسی و تحلیل قرار دادیم و از آن به دریافتهای زیر رسیدیم:

#### الف. قدرت ایدئولوژیک مولانا:

روابط مولانا با دستگاه حاکم حسنه است؛ وی از مدح سران به خاطر بهره‌مندی از حمایت مادی و معنوی ایشان در جهت منافع مردم، بویژه سالکان و عرفا ابایی ندارد؛ مدام از دولتمردان درخواست و مطالبه میکند و دستگاه حاکم نیز پاسخ مثبت میدهد. مولانا قبول عام و خاص دارد، نه تنها مردم عادی برای رفع حوائج خود به مولانا پناه می‌آورند، بلکه سیطره معنوی و تسلط مولانا بر قدرتمندان نیز فاحش و آشکار است.

بدلیل همین حمایتها و قدرت معنوی و ایدئولوژیک مولانا، عرفای سایر مکاتب فکری یا عملی در زمانه مولانا، بر قدرت وی حسد میورزیدند و با وی دشمنی مینمودند و مولانا شکایت ایشان را به دستگاه حاکم میکند.

#### ب. اصلیتین هدف مولانا در نامه‌ها یعنی خواهشهای مادی و شگردهای نیل به هدف:

مولانا بزرگان و متمکنان را به داد و دهش و بذل مال به دو طبقه "صوفیه(عرفا) و محرومین" فرامیخواند؛ او میکوشد در اکثر نامه‌ها توجه دستگاه قدرت را به طبقه صوفیان و مریدان تحت تکفل خود معطوف کند؛ یکی از مهمترین شگردهای مولانا برای ترغیب مخاطبانش به بخشش و احسان، کاربرد آیه‌های قرآن است.

در راستای نیل به این هدف، مولانا از مدح سران نیز ابایی ندارد؛ مثلاً در نامه نهم که به مجدالدین اتابک نوشته، سراسر نامه مشحون از مدح و ستایش و دعا و مقدمه‌چینی است و سرانجام در چند سطر آخر به لب کلام میپردازد.

از خلال نعتیایی که مولانا برای مخاطبان خود بکار میبرد، تکرار نعتیایی چون "جنید وقت" و "بایزید زمان"، نشان میدهد که مولانا ارادتی مبسوط به این دو صوفی دارد. این دو صفت را بیشتر در حق حسام‌الدین و صلاح‌الدین بکار میبرد، اما برخی نعتها را مولانا تقریباً برای همه بکار برده است، مانند: "مختص الملوک و السلاطین".

#### ج. روابط مولانا با نزدیکترین کسانش چگونه است:

مولانا صوفی گوشه‌نشین و بی توجه به خانواده و اطرافیان و اوضاع سیاست و اجتماع نیست، یک عارف اجتماعی است که با مردم میزید و روابط خانوادگی مستحکمی دارد و کاملاً حواسش به اعضای خانواده و روابطشان، دوستان و مریدان و نوسالکان، مردم محروم و ضعیف و در کل، اوضاع اجتماعی-سیاسی زمانه‌اش است.

مولانا شیفته حسام‌الدین و خاندان وی است و این موضوع کاملاً در نامه‌ها خود را مینمایاند، شیفتگی مولانا نسبت به حسام‌الدین توأم با حرمت و احترام است، این درحالی است که رابطه مولانا با معین‌الدین پروانه صمیمیتر و بی‌پرده‌تر است حتی مولانا گاه او را مورد عتاب قرار میدهد.

رابطه مولانا با فرزندان و خانواده و زنان خاندانش تنگاتنگ است و جزئیات مربوط بدانها را باوسواس پیگیری میکند.

#### د. اشاره مولانا به فتنه مغول در مکتوبات:

در یکی از نامه‌های مولانا که خطاب به امین‌الدین میکاییل است، در خلال نامه به فضای رعب و وحشتی که از جانب مغولان بر مردم تحمیل شده است، اشاره میکند: "تا این طایفه مسلمانان، خوف قایم است. اگر ساعتی ساکن شود، چنان باشد که افعیی در خانه‌ای سیر شده و گوشه‌ای خفته، همان مار است سر بر دارد و معلوم است که قونیه امروز سواد اعظم است. در آن مدّت که رکاب همایون شما بدان ثغور رفته بود، به



جهت مهمات، چند فتنه اینجا سر بر کرده بود و هر شب خانه‌ای را فرومیگرفتند و اطفال و زنان را میکشند و مالها میبردند، با وفور حافظان و سایسان و جمّ عفیر و جمع کثیر... که هر روز خبری ناخوش آید و مرد هوشیار بدگمان باشد. آنجا اگر کسی مقیم باشد، یا از خری باشد یا از بی‌خری" (مکتوبات، نامه شصت و یکم).

## منابع

### الف) کتابنامه

۱. فیه مافیه، جلال‌الدین مولوی، (۱۳۸۹)، به تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: امیرکبیر.
۲. مجالس سبعة، جلال‌الدین مولوی، (۱۳۷۵)، به تصحیح توفیق سبحانی، تهران: کیهان.
۳. مکتوبات، جلال‌الدین مولوی، (۱۳۷۱)، مکتوبات، به تصحیح توفیق سبحانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۴. مناقب‌العارفین، شمس‌الدین احمد افلاکی، (۱۳۸۵)، به تصحیح تحسین یازیجی، تهران: دنیای کتاب.
۵. مولانا، دیروز تا امروز، شرق تا غرب، دی‌لوییس، فرانکلین، ترجمه حسن لاهوتی، (۱۳۸۳)، تهران: نشر نامک.

### ب) مقالات

۱. ارزش ادبی مکتوبات، حداد عادل، غلامعلی، (۱۳۸۶)، نامه فرهنگستان، شماره ۵/۳.
۲. اسلوب نوشتار نامه‌های فارسی، توصیف و طبقه‌بندی گونه نامه‌ها، قوام، ابوالقاسم، محمود فتوحی و محمدرضا هاشمی، (۱۳۹۱)، مجله سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی، شماره اول، سال پنجم.
۳. بررسی سبکی نثر ترسل و انشا در عصر صفوی با تأکید بر نامه نامی، رضایی، حمید، (۱۳۹۲)، بهار ادب، سال ششم، شماره دوم، تابستان، شماره پیاپی ۲۰، صص ۲۴۱-۲۲۵.
۴. بررسی سبک "ترسل اسفرازی"، مدبری، محمود، (۱۳۹۱)، بهار ادب، سال پنجم، شماره دوم، تابستان، شماره پیاپی ۱۶، صص ۴۴۴-۴۲۷.
۵. چهره مولانا در آلبوم شخصی مکتوبات او، حداد عادل، غلامعلی، (۱۳۸۶)، نامه فرهنگستان، شماره ۵/۳.
۶. مکتوبات مولانا جلال‌الدین رومی، سمعی گیلانی، احمد، (۱۳۷۱)، نشر دانش، بهمن و اسفند، شماره ۷۴، صص ۴۲-۳۹.